



**The Scientific Journal in Jurisprudence and Bases of Islamic Law The 17 rd.  
Year/NO4: winter 2025**

**A jurisprudential Study on Substitution of Endowment from the Viewpoint of Islamic Denominations**

Alireza irajizad <sup>1</sup>

Zohreh nikfarjam <sup>\*2</sup>

Gabriel omidi<sup>3</sup>

Received date: 2024/6/19

Acceptance date: 2024/11/09

**Abstract**

Endowment is one of the Islamic confirmatory laws which is defined as property lien and spending gratuitously the revenues of endowment I.E. a property regardless of movable or immovable property, is transferred to a person or persons or common people by the owner of property but this ownership is based on property`s revenues not the property itself. Endowment is one of the Islamic ordinances which are recognized by all Islamic denominations. In this regard, the important thing is the differences which five Islamic denominations have in different ordinances of this good deed. The intention of endowment substitution is replacement of endowed property by a better crown property. The possibility of substitution of endowed property isn't considered or accepted as the end of endowment principle but it is considered as the factor of transformation in endowed property. In the case of endowment substitution, the endowed property is changed from a state or object to another state or object and when the endowed property is sold, the money gained from selling the endowed property is spent in intended cases of donor. So, from the viewpoint of religious scholars, endowment is basically considered as permanent and ever flowing spring and whatever is gained from endowed property should be spent completely based on intention of donor about endowment. In fact, endowment substitution will result in everlasting durability and more profitability for endowed property. Also, substitution of endowment needs special conditions to give substitution permission. For example, when the profit of an endowed property is very low and irrational, it is a proof to give permission for ameliorative substitution. Of course, in the case of endowment substitution, Islamic denominations have several differences in accepting or rejecting or defining its condition which will be dealt with in following sections.

**Keywords:** endowment, bloodshed, ameliorative substitution, trusteeship.

<sup>1</sup> ph.D student of Jurisprudence and Principals of Islamic Law Department, Yadegar-e-Imam Khomeini(RAH) Shahre Rey Branch \_ Islamic Azad University, Tehran, Iran. alirezairaji1374@gmail.com

<sup>2</sup>\*Asistant professor of Jurisprudence and Principals of Islamic Law, Yadegar-e-Imam Khomeini (RAH) Shahre Rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) zohrehnik@gmail.com

<sup>3</sup> Asistant professor of Jurisprudence and Principals of Islamic Law, Yadegar-e-Imam Khomeini (RAH) Shahre Rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. omidijebraeal@yahoo.com

## بررسی فقهی تبدیل وقف از دیدگاه مذاهب اسلامی

علیرضا ایرجی زاد<sup>۱</sup> زهره نیک فرجام<sup>۲</sup> جبرائیل امیدی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۹

### چکیده

وقف جزو احکام امضایی اسلامی می‌باشد که شامل تحبیس مال و تسبیل منفعت به این معنی که یک مال فارغ از اینکه منقول باشد یا غیر منقول توسط مالک آن مال به مالکیت شخص یا اشخاصی یا عامه درآید ولی این مالکیت نسبت به منافع آن مال مستقر می‌باشد نه نسبت به عین مال. وقف از احکام اسلامی است که مذاهب اسلامی آن را به رسمیت می‌شناسند. ولی تفاوت‌هایی بین مذاهب خمس در احکام مختلف این عمل حسنه وجود دارد. امروزه بسیاری از موقوفات به علت عدم توجه به اصل تبدیل و عدم استفاده‌ی به روز و مفید از آنان در کشور ما بلا استفاده مانده است که می‌شود از آنان با توجه به این اصل به احسن وجه و به صرفه و منطقی استفاده نمود. مراد از تبدیل وقف تعویض عین موقوفه به رقبه‌ای با کیفیت بهتر است. امکان تبدیل موقوفه به مفهوم پایان اصل وقف پذیرفته نمی‌شود بلکه آن را عامل دگرگونی موقوفه محسوب می‌کنند. در تبدیل وقف، عین موقوفه از شیئی به شیئی دیگر تبدیل می‌گردد و در مسئله فروش عین موقوفه، ثمن حاصل از فروش آن به مصرف مورد نظر واقف می‌رسد، لذا در دیدگاه عالمان، وقف به عنوان چشمه همیشه جاری می‌باشد و محصول و منافع به صورت کامل طبق خواست واقف در مورد وقف صرف می‌گردد. در واقع تبدیل وقف باعث دوام و پربارتر شدن آن می‌شود. هدف این پژوهش این است که با روش توصیفی تحلیلی و مراجعه به کتب فقهی معتبر شرایط و دلایل جواز و عدم جواز تبدیل وقف و مبانی آن در مذاهب اسلامی بررسی شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در مورد تبدیل وقف موارد اختلافی در رد و تایید و بیان شرایط آن میان مذاهب اسلامی وجود دارد اما با وجود اختلافات جزئی میان مذاهب همه آنان با اصل تبدیل شدن موقوفه که باعث پربارتر شدن آن و اجرای نیت واقف در جهت اصل جاری بودن موقوفه می‌باشد موافق هستند. تبدیل وقف دارای شرایطی است که با وجود آن جواز بر تبدیل صادر می‌شود، مثلاً اگر سود مال وقفی اندک و غیرعقلایی باشد این برهانی بر جواز تبدیل به احسن موقوفه هست. البته در مورد تبدیل وقف موارد اختلافی در رد و تایید و بیان شرایط آن میان مذاهب اسلامی وجود دارد که به آن پرداخته می‌شود.

**واژگان کلیدی:** وقف، سفک دما، تبدیل به احسن، تولیت.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. alirezairaji1374@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤل) zohrehnik@gmail.com

<sup>۳</sup> استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. omidijebraeal@yahoo.com

**مقدمه**

وقف یکی از احکام امضایی اسلامی می‌باشد که از حسنات مؤکد و از باقیات الصالحات محسوب می‌گردد. در لغت، وقف به مفهوم منحصر نمودن چیزی برای استفاده کسی می‌باشد و نیز در اصطلاح فقهی «وقف عبارت است از اینکه عین مال حبس و منافع آن تسبیل گردد».

همچنین براساس فقه شیعه، وقف به ایجاب از سمت واقف به هر جمله‌ای که صراحتاً دلالت بر مفهوم آن نماید و قبول طبقه نخست از موقوف علیهم یا قائم مقام قانونی آنان در صورتی که محصورباشند واقع می‌گردد. به این معنی که اگر وقف از نوع وقف خاص باشد و مخاطب آن اشخاص معین و مشخص باشد، مانند وقف بر فرزندان. اگر موقوف علیهم غیر محصور و وقف بر منافع عامه باشد، به این معنی که وقف از گونه وقف عام باشد و مخاطب آن همه افراد باشد در این صورت قبول حاکم شرط می‌باشد، مانند وقف کردن یک مسجد.

وقف از جمله احکام اسلامی می‌باشد که تمامی مذاهب اسلامی آن را به رسمیت می‌شناسند و درباره فواید، ثمرات و خیرات آن احادیث فراوان در فقه مذاهب اسلامی یافت می‌گردد، اما آنچه مورد اهمیت می‌باشد تفاوت‌هایی است که مذاهب خمس در احکام مختلف این عمل حسنه با همدیگر دارند.

همچنین تبدیل وقف دارای شرایط خاصی می‌باشد که با وجود این شرایط خاص جواز بر تبدیل صادر می‌شود. به طور مثال اگر مال وقفی سود و ثمر حاصل از آن بسیار ناچیز و غیر عقلایی باشد این برهانی بر جواز تبدیل موقوفه می‌باشد، البته در باب تبدیل وقف موارد اختلافی در رد و تایید و بیان شرایط آن میان مذاهب اسلامی وجود دارد. مقاله حاضر ضمن بیان شرایط و ادله‌ی خاص به جهت جواز تبدیل وقف به بررسی تطبیقی موارد اختلافی در رد و تایید و اظهار شرایط آن میان مذاهب اسلامی با یکدیگر می‌پردازد.

**۱- تعریف تبدیل وقف**

تبدیل کردن موقوفات در لغت به معنی تغییر دادن، دگرگون کردن، مبدل نمودن می‌باشد (فرهیدی، ۱۳۶۷: ۴۵).

در تعریف اصطلاحی تبدیل وقف باید این‌گونه بیان نمود که مقصود از تبدیل موقوفات تعویض عین موقوفه به رقبه‌ای با کیفیت بالاتر و مناسب‌تر می‌باشد. با تبدیل موقوفه با عنایت به صرفه و مصلحت وقف می‌توان رقبات مزروعی را به مسکونی و مسکونی را به تجاری و مشابه این‌ها مبدل نمود. به بیان دیگر این اصل به مفهوم تعویض موقوفه به خاطر منافع و مصلحت‌هایی است که می‌تواند کاربری آن را تغییر دهد و منجر به پرمتر شدن مال موقوفه گردد (ابوسعید احمد بن سلمان، ۱۳۸۵: ۱۳۱).

**۲- انواع تبدیل وقف****۱-۲- جا به جایی موقعیت مکانی موقوفه**

در باب تغییر موقعیت مکانی موقوفه باید چنین بیان داشت که مالک عینی را در موقعیت مکانی خاصی وقف نموده باشد؛ بعد از گذشت سال‌ها آن ملک وقفی را در مکان دیگری قرار بدهند.

به طور مثال شخص واقف مغازه‌ای را در بازار شهر وقف مسجد نموده باشد و پس از گذشت سالیان آن ملک مورد تخریب قرار گرفته باشد؛ سپس آن مغازه وقفی در جای دیگر جایگزین گردیده و منفعت‌های آن هزینه‌ی امور جاریه‌ی مسجد می‌شود (سعد آبادی، ۱۳۸۷: ۲۳۴).

**۲-۲- تغییر مصرف موقوفه**

در تبیین مفهوم تغییر مصرف موقوفه باید بیان کنیم، مصرف آن مال موقوفه به غیر از موردی که واقف آن مال وقفی به آن اشاره کرده است، تغییر کند. به عنوان مثال واقفی یک باب مغازه را برای مسجد در بازار شهر وقف کرده است حال پس از سپری شدن زمان و سال‌ها استفاده از آن مغازه وقف شده را برای مصارف دیگری به غیر از آن مسجد مورد نظر قرار می‌دهد (همان: ۲۳۵).

**۳-۲- تغییر کاربری موقوفه**

در حقیقت کلمه تغییر کاربری موقوفه بدین معنی و مفهوم می‌باشد که واقف مکانی را برای هدف خاصی که در نظر خود دارد مانند حمام عمومی وقف کرده است اما بعد ها به دلیل این که مردم به آن نیاز نداشتند و عملاً بی‌استفاده و بدون فایده است کاربرد آن ملک وقفی را به مقصود دیگری مانند غسلخانه یا کتابخانه تبدیل و تغییر کاربری می‌دهد (نورالدینی، ۱۳۹۷: ۱۴۹).

**۳- ادله‌ی تبدیل وضعیت وقف****۱-۳- منقضی شدن رسم موقوفه**

عرفاً، واقفان با رعایت شرایط زمان و نوع نیاز جامعه، اقدام به وقف می‌نمایند و اغلب، نیازمندان با توجه به زمان و مکان حیات و دوران خودشان رفع احتیاج می‌کنند، اما با گذر زمان و محقق شدن شرایط زمانی و مکانی جدید امکان دارد که آن نیاز یا مورد نیت او، باطل

گشته یا نابود بشود. به طور مثال، مثل اینکه آب انباری را در شهر مشخصی وقف نموده که بعد از سالیان مستمر هم اکنون چنین رسمی وجود ندارد، فلذا متناسب با شرایط جدید باید تبدیل وضعیت نمود (شیخ طوسی، ۳۸۵ ق: ۶۰۰).

### ۲-۳\_ قلت منفعت موقوفه

انتفاع بسیار کم، جزء شرایط بیع و تبدیل وقف محسوب می‌شود (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۳۰۰)، یعنی نفع موقوفه چندان ناچیز باشد که نه تنها میلی به زنده نمودن و اصلاحش به حالت اولیه نیست، بلکه این منفعت خیلی محدود در حکم عدم منفعت باشد (مغنیه، ۱۳۹۴: ۶۲۱).

### ۳-۳\_ نافع بودن تبدیل وضعیت مال وقفی

باید به این مطلب اشاره کرد که نفع و ضرر را عرف بازار و ارتباط معاملی مشخص می‌کند، عرف منفعت کم را به منزله عدم منفعت برداشت می‌نماید، از هر سرمایه‌ای منفعتی خاص قابل توقع می‌باشد. به طور مثال از یک میلیارد سرمایه اگر سالی ده میلیون تومان هم به دست آید، باز هم ضرر می‌باشد فلذا اگر مال وقفی سود و منفعت عرفی و مناسب نداشته باشد باز هم جواز بر تبدیلیش می‌باشد. (زارع، ۱۳۹۰: ۲).

### ۴-۳\_ عدم تامین غرض و نیت واقف

در هر وقفی، واقف خودش غرض خیرخواهانه دارد که با دقت به زمان و مکان، روش رسیدن به آن نیت خویش را نیز معین می‌نماید، ولی همواره این امکان وجود دارد که مسایل و اتفاقاتی برای موقوفه ایجاد شود که استمرار موقوفه به آن شکل، دیگر امری احسن و عرفی به شمار نرود. مقصود واقف دروقف مال، تحقق منافع و خیرات جاری و ساری است و زمانی که موقوفه‌ای خراب گردد که از سود و منفعت ساقط شود و امید بازگشت آن نباشد، فی‌الواقع، مقصود و هدف واقف زائل گشته است، زیرا در واقع معنی وقف، تحبیس الاصل و تسبیل المنفعه می‌باشد و با بروز چنین شرایطی، غرض اصلیش از بین می‌رود، بنابراین اقرب، تبدیل آن است تا با این کار بتوان نیت واقف را تحصیل نمود (نجفی، ۱۳۹۰: ۲۸).

### ۵-۳\_ عوامل ثانویه

بعضاً گاهی از موقوفات به علت اضطرار، مصالح و مفاسد اجتماعی و رعایت حقوق جامعه، احتیاج به تبدیل وضعیت دارند، مثل اینکه موقوفه‌ای در راه تردد خیابان قرار گرفته و یا اینکه مانعی برای تعریض و آبادانی خیابان آن شهر می‌باشد، و خیابان هم برای عامه از اهمیت برخوردار بوده و جزء مصلحت‌های شهروندان می‌باشد، فلذا در این شرایط باید تبدیل موقوفه صورت پذیرد یا اینکه واقفی بستانی را وقف عزاداران روز اربعین سالار شهیدان (ع) نموده به نحوی که هر ساله حاصل آن را بین آنها توزیع کند ولی به طور مثال به علت شیوع بیماری کرونا، وزارت بهداشت اعلام نموده در حال حاضر توزیع محصول به شیوه سابق ممنوع می‌باشد، فلذا آیا نباید به شیوه دیگری عمل نمود تا هم منافع به موقوف علیهم رسیده و هم نیت واقف اجرایی گردد؟ (نورالدینی، ۱۳۹۷: ۱۴۸)

## ۴\_ نظرات فقهی در مورد مشروعیت تبدیل وقف

### ۱-۴\_ جواز تبدیل وقف

۱. تشیع: اغلب فقیهان شیعه حکم جواز و تایید تبدیل مال وقفی را صادر کرده‌اند. در مبنای کلی همان نحو که بیان شد به جهت تبدیل به احسن و سودمند نمودن مال وقفی نظر تشیع بنابر جواز این امر می‌باشد. به طور مثال به چند نمونه از آرا فقه‌های شیعه مبنی بر جواز تبدیل وقف اشاره می‌شود.

امام خمینی در تحریر الوسیله چنین می‌فرماید: اگر وقف از گونه وقف منفعت باشد با عنوان فعلی مسلوب المنفعه یا قلیل المنفعه باشد، تبدیل آن به عنوان دیگری که دارای منفعت است جایز می‌باشد (امام خمینی، ۱۳۴۵: ۴۶). شیخ طوسی در بعضی از حالات تبدیل وقف را به دلیل بلامنفعت بودن یا ضرر دادن مال وقف شده جایز می‌داند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۲۲۶). شهید اول در کتاب لمعه در حالت خرابی یا اختلاف منجر به فساد میان موقوف علیهم بیع و تبدیل را مجاز می‌شمارد (شهید اول، ۷۸۲: ۲۷۹).

۲. حنفیه: اغلب پیروان فقه حنفیه بنا بر روایتی که از حضرت علی (ع) بیان نموده‌اند، اصل تبدیل وقف را جایز می‌دانند و اعتقاد بر این دارند که پیش‌بینی دو اصل ابدال و استبدال، نه تنها با لزوم وقف و استمرار بودن آن منافاتی ندارد و نهی شده نمی‌باشد، بلکه چه بسا درآمد و عواید موقوفه را نیز بیشتر نماید و منجر به ثمره بیشتر و منفعت مضاعف موقوفه گردد (ابن الهمام، ۱۳۶۹: ۵۸).

۳. مالکيه و حنابله: پيروان مالکيه و حنابله معتقدند تبديل وقف در اموال منقول، جايز می‌باشد، به این نحو که اگر موقوفه رو به اضمحلال و نابودی رود عین موقوفه مجاز به تبديل می‌شود. مگر این که اولاً خرابی آن موقوفه جزئی بوده و قابل مرمت و بازسازی کامل باشد و دوماً پرداخت هزینه تعمیر آن از جانب بیت‌المال مسلمین میسر باشد (خرشی، ۱۳۷۸: ۹۴).

در مورد وقف در اموال غیر منقول، میان مساجد و غیر مساجد فرق گذاشته‌اند، به این نحو که در مورد مساجد این امر را جايز نمی‌دانند، ولی در مورد غیر مساجد بیان کرده‌اند: اگر موقوفه دارای منفعت است، تبديل آن جايز نمی‌باشد، مگر در زمان های ضروری، مثل توسعه موقوفه و راه های عمومی، که مربوط به مصالح عمومی می‌باشد. و اگر شخص واقف یا متولی رضایت نداشته باشد باید از بهای فروش ملک، موقوفه‌ای دیگر تهیه شود (خدانظر قنبرزهی، ۱۳۸۴: ۷۵)

ولی در جایی که موقوفه درآمد و عایدی ندارد و امید به کسب درآمد هم نیست و بقای وقف بر زبان موقوفه باشد، دو قول وجود دارد:  
۱. فروخته می‌گردد.

۲. اگر داخل شهر است، به امید کمک خیرین تبديل آن جايز نمی‌باشد؛ ولی اگر در بیرون از شهر باشد تبديل آن جايز می‌باشد (قرافی، احمد بن ادریس، ۱۳۸۶: ۴۲).

#### ۴-۱-۱\_ ادله جواز تبديل وقف

اصل نخستین در موقوفات، عدم تغییر و تبديل آن می‌باشد، اما در شرایط غیر نرمال و خروج موقوفات از منافع، در موارد استثنایی موقوفات قابل تبديل بوده که به طریق اثبات این نظریه به ادله‌ای استناد شده است:

۱. حکم عقل

وقتی نظرات جمیع علما از آن نگاه که عقلاً هستند بر نیکی چیزی بر حفظ نظام و بقاء نوع (انسان) و بر قبح چیزی به علت اخلال در حفظ و بقاء نوع (انسان) موافق باشند. این حکم حکایت از رای همه عقلاً خواهد داشت و شارع هم لزوماً بر مبنای آن حکم می‌نماید، چون که شارع نیز از عقلاً بلکه رئیس آنان است. پس شارع از آن حیث که عاقل بلکه خالق عقل است مثل سایر عقلاً باید بر طبق حکم عقلاً حکم بنماید و اگر فرض نماییم شارع با عقلاً در حکم مزبور شریک نباشد آن حکم نباید نشان دهنده حکم رای همه عقلاً باشد و این خود خلاف فرض مذکور می‌باشد (مظفر، ۱۳۸۶: ۴۱۵).

۲. قاعده (ما لا یدرک کله لا یترک کله)

مقصود این است که آنچه همه‌اش به دست آوردنی نمی‌باشد نباید همه‌اش را رها کرد. به تفسیر دیگر، اگر مصلحتی را به دلایلی نمی‌توان به نحو تمام انجام داد ولی بعضی از آن قابل انجام دادن می‌باشد، به همان میزان می‌توان بسنده نمود و پسندیده نیست که همه آن مصلحت بخاطر زوال قسمتی، ترک گشته و کنار گذاشته شود. چیزی که همه آن به دست نیاید بلکه بعضی دست به دست هم دهد همه را ترک نمی‌توان کرد. لہذا، آنچه موجب توهم بعضی از متأخرین شده که عقودی که از رهگذر این قاعده شکل گرفته را باطل اعلام کرده‌اند، به مقتضای قاعده اصل ندارد (جرجانی، ۱۳۶۸: ۳۴۸). این قاعده نوعی نظر و توجه به شأن مطلوب امر می‌باشد و عرفاً خلاف آن نوعی عدم عنایت است، این جایی است که واجبی متعذر می‌باشد و مابقی جهات نسبت به آن مساوی می‌باشد و اولی، مراعات عمل می‌باشد (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۹۷).

از بعضی فقیهان چنین نقل شده: در هر جایی که رسم موقوفه باطل گشت بر مبنای لا یسقط المیسور بالمعسور و ما لا یدرک کله لا یترک کله در وجوه بر صرف می‌گردد (بهبایی عاملی، ۱۳۱۹: ۷۰) و یا این عبارت که در وجوب صرف وقف در اقرب به مصلحت این می‌باشد که بر مبنای قاعده ذکر شده باشد (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۱۵۶). آنچه که از قاعده «ما لا یدرک کله لا یترک کله» استنباط می‌گردد همین است که در شرایطی که نمی‌توان به نحو کامل از موقوفه نفع برد لاجرم باید طریق دیگری جایگزین نمود و بهترین و مناسب‌ترین طریق، تبديل می‌باشد.

فلذا خلاصه این که در مجموع از نظرات اکثر فقها اسلامی چنین برداشت می‌شود که در صورت ظهور و بروز اتفاقات یا ایجاد شرایط غیر عادی و ویژه، در وقف‌های موقت، خاص و منفعت، تبديل وضعیت موقوفات مجاز می‌باشد (علامه حلی، ۱۳۸۶: ۳۹۴). البته در وقف‌های مؤبد، عام و انتفاع، بر عدم جواز بیع و تغییر و تبديل نظر داده‌اند، هر چند که برخی از فقهاء دیدگاه خاص خود را داشته تا جایی که بعضاً بین آنان و موقوفات موقت، خاص و منفعت در زمانی که از وضعیت عادی خارج شوند، چندان تفاوتی قائل نبوده‌اند (کاشانی، ۱۳۸۱: ۶۱۲).

**۲-۴\_ تفکیک بین مسجد و غیر مسجد****۱-۲-۴\_ نظر امامیه**

حکم امامیه درباره این موقوفه عدم جواز بیع می‌باشد، حتی اگر در معرض خرابی قرار گیرد. به این علت که این نوع از موقوفات در نظر فقهای امامیه فک ملک می‌باشد و واقف با وقف، آن‌ها را از ملکیت خودش خارج کرده است و به ملکیت دیگری نیز در نیامده است و به بیان دیگر مالک ندارد و بعد از صحت وقف جزو مباحات عامه می‌باشد و بدیهی است که بیع آن جایز نیست. گفتنی است که ایجاد بعضی از دگرگونی‌ها در مسجد مجاز نمی‌باشد، به نحو مثال نمی‌توان قسمتی از مسجد را بخشی از خیابان قرار داد. به دلیل اینکه همه نقاط آن برای همیشه به غیر از برخی از موارد خاص، حکم مسجد را دارد. باید فهمید که عدم تبدیل مسجد، اختصاص به خیابان قرار دادن آن ندارد، چون که تبدیل مسجد و یا قسمت‌هایی از آن به کتابخانه، هیأت و یا هر عنوان دیگری جایز نمی‌باشد (سلیمی‌فر، ۱۳۷۰: ۴۳).

امام خمینی (ره) این نظر را دارند که "مسجد که وقف عام محسوب می‌شود به خاطر اینکه شخصی مالک آن نمی‌گردد بیعش جایز نمی‌باشد و متعلقات مربوط به آن مثل فرش نیز مادامی که انتفاع از آن با همان وضع موجود ممکن باشد، فروش آنان نیز جایز نمی‌باشد" (امام خمینی، ۱۳۹۲: ۷۹).

برای روشن‌تر شدن مطلب به یکی از فتاوی امام خمینی (ره) اشاره می‌نماییم: "سؤال: اگر مسجدی که از سال‌ها قبل محل عبادت و مسجد مومنان بوده، تخریب یا به وسیله والیان حکومت گذشته خراب گشته‌باشد، آیا می‌توان در محل آن، ساختمان دیگری برای سکنی و یا با عناوین دینی دیگر مثل تکیه و غیره ساخت؟ یا باید آن را به حالت نخستین خود و به صورت مسجد درآورد و برای سکنه محل که مسجدی هم ندارند، به صورت سنگر دینی و عبادتگاه الهی مشخص نمود؟ جواب: تبدیل مسجد به مورد دیگر آن جایز نمی‌باشد (همان، ۱۳۸۱: ۱۱۷). از نظر امامیه چنین می‌توان برداشت کرد که تبدیل و فروش ملک مسجد جایز نیست و این نظر سبب استمرار و بقا همیشگی موقوفه مسجد می‌باشد.

**۲-۲-۴\_ نظر حنابله**

به نظر حنابله، نقل مسجد و تبدیل و فروش زمین حیاط آن جایز نمی‌باشد و اضافه بر آن اگر مسجدی که اهل قریه از آن انصراف داده و در محلی قرار گیرد که در آن نماز خوانده نشود، یا این که ظرفیت و گنجایش مردم آن محل را نداشته باشد و گسترش آن از یک جهت ممکن نباشد یا اینکه همه متلاشی گشته باشد و تعمیر کل یا بخشی از آن به جهت تعمیر مابقی فروخته گردد و زمانی که بخشی از موقوفه فروخته شود هر چیزی که با قیمت آن خریداری بشود، از جمله چیزهایی است که بر اهل وقف بازگردانده می‌شود (الزحیلی، ۱۳۹۱: ۲۴۱). فلذا از برداشتی که از این مطالب به صورت تلخیص از نظر فوق می‌توان داشت (در مورد موقوفه مسجد) می‌شود به این حقیقت اشاره کرد که مسجد تا ابد به حال مسجد بودن خود باقی خواهد ماند و حرمت آن باید رعایت شود و مسجد یک قید خاص از موقوفات دیگر می‌باشد و نظرات فقیهان به صورت ویژه‌تری بر آن بار می‌شود بنابراین امکان تبدیل آن وجود ندارد. ضمناً پنهان نیست که این دستور الهی عدم تغییر مسجد به صورت یقین دارای مصالح زیادی می‌باشد و مضاف بر اینکه مایه تشویق و ترغیب مؤمنان به مسئله وقف می‌شود، همچنین باعث حفظ و بقای مساجد و موقوفات و مانع از تصرفات ناروا و نادرست در آن‌ها می‌شود.

**۳-۲-۴\_ نظر شافعی**

شافعیه معتقدند، هر موقع مسجد تخریب شود و خواندن نماز در آن ممکن نباشد یا بر اثر تخریب شهر معطل بماند، به ملکیت هیچ شخصی بر نمی‌گردد و تصرف در آن به هیچ وجه با فروش و غیره جایز نمی‌باشد، چون که ملکیت آن همچنان حق پروردگار می‌باشد و با اختلال در آن به ملکیت شخصی باز نمی‌گردد. در صورتی که انتظار بازسازی آن نباشد عایدات وقف و وسایل آن به نزدیک‌ترین مسجد تحویل داده می‌شود و ضمناً اگر خوف سقوط مسجد وجود داشته باشد، تخریب شده و در صورتی که حاکم مصلحت بداند و امکان آن وجود داشته باشد مسجد بازسازی خواهد شد (الشربینی، ۱۳۶۹: ۳۹۲).

**۴-۲-۴\_ نظر حنفیه و مالکیه**

به نظر حنفیه و مالکیه، در صورتی که وقف بر مسجد باشد، بنا بر قولی که به آن فتوی داده شده است با مجرد تلفظ به وقف بر مسجد صفت همیشگی می‌یابد و صفت مسجد بودن هیچ وقت از آن جدا نمی‌گردد. هرچند از آن مسجد بی‌نیاز گردند، در صورتی که مسجد خراب گردد

و به جهت تعمیر و ساخت دوباره آن هزینه‌ای وجود نداشته باشد و مردم به علت وجود مسجدی دیگر از آن بی نیاز باشند، تا قیامت در حکم مسجد باقی خواهد ماند و به ملکیت بانی یا ورثه‌های او باز نمی‌گردد و انتقال و بیع آن جایز نیست (الزحیلی، ۱۳۹۰: ۲۳۴).

برای تبیین این اصل باید با مطرح کردن یک سوال آن را تبیین نمود، آیا تبدیل مسجد قدیم به خوابگاه یا موارد مشابه جایز می‌باشد یا خیر؟ و باید در پاسخ این مطلب بیان داشت که، مسجد از احترام بسیاری برخوردار می‌باشد و برای همیشه مسجد باقی می‌ماند اگرچه مردم در آن نماز نخوانند و جای دیگر مسجدی درست نمایند و احترام خویش را از دست نمی‌دهد و تبدیل نمودن آن به خوابگاه منافای با احترام مسجد می‌باشد، فلذا خوابگاه قراردادن آن درست نمی‌باشد (نجیم‌الحنفی، ۱۳۷۶: ۲۷۱).

ضمناً باید اشاره نمود، زمینی که وقف مسجد گشته است عوض کردن آن (عوض کردن با یک زمین غیر وقف مسجد) درست نمی‌باشد و برای متولی به هیچ وجه جایز نیست که این کار را بکند حتی اگر واقف زنده و در قید حیات بوده، روا نیست که این کار را انجام بدهد (قنبرزهی، ۱۳۷۸: ۷۸).

#### ۳-۴\_ ادله عدم جواز تبدیل وقف

##### ۱-۳-۴\_ آیه‌ی قرآن

"ای اهل ایمان! اموال هم‌دیگر را در بین خود به باطل (و از راه حرام و نامشروع) مخورید، مگر این که کسبی از جهت رضایت بین خودتان انجام گرفته باشد" (نساء: ۲۹).

واژه «اکل» به هر نوع خرج و صرف مال، اطلاق می‌شود، و کلمه باطل به معنا مال به صورت نامشروع به دست آمده و در راه حرام صرف گردد. هرگونه، تصرف باطل و نامشروع، شامل منع این آیه محسوب گشته است چون تبدیل و تصرف در موقوفات باید با تایید شرعی باشد، هر نوع فروش و استبدال بدون اجازه شرعی، در واقع تصرف و خوردن مال به باطل و حرمت حساب می‌گردد (فاضل مقداد، ۱۳۸۴: ۵۱۳).

##### ۲-۳-۴\_ روایات

روایت اول: ربیع بن عبدالله از حضرت امام صادق (ع) در باره وقفنامه امام علی (ع)، نقل کرده است: "این صورت مالی می‌باشد که علی بن ابی طالب علیه‌السلام آن را صدقه قرار داده است، خانه خود در بنی زریق را صدقه قرار داد تا به هیچ عنوان فروخته نشود و هبه نشود تا آنگاه که وارث آسمان‌ها و زمین آن را به ارث ببرد" (حر عاملی، ۱۳۶۷: ۱۸۷).

روایت دوم: از ابو علی بن راشد نقل شده است که در مورد خریدن ملک وقفی بدون اطلاع از وقفی بودن آن، از امام ابوالحسن (ع) سؤال نموده است و امام فرمود: "خریدن وقف جایز نمی‌باشد، و درآمد آن را به مال خود داخل مکن. آن را به افرادی که زمین برفع ایشان وقف گشته است، تسلیم کن" (صدوق، ۱۳۶۳: ۲۴۲). وجوب وفای به عقود و شروطی را که واقف مقصود نموده، لازم است و این شروط، مقتضای اصل حبس ابدی می‌باشد. در این مورد، به قاعده «الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها» استناد می‌گردد همچنان که عرفاً، اقتضای وفای به عقد و شرط، عدم بیع و تبدیل آن می‌باشد (شیخ صدوق، ۱۳۶۳: ۵۷۰).

روایت سوم: از محمد بن حسن صفار در نامه‌ای از امام حسن عسگری (ع) در مورد وقف سوال پرسیده است که، در جواب محمد بن حسن صفار حضرت چنین جواب می‌دهند: "الوقف تکون علی حسب ما یوقفها اهل". وقف‌ها به گونه‌ای است که واقف وقف کرده است. (حرعاملی، ۱۳۸۶: ۲۹۵).

##### ۳-۳-۴\_ حقوق مترتب بر موقوفه

برای تبدیل وضعیت وقف، سه مانع وجود دارد: اولاً حق واقف، ثانیاً حق بطون و ثالثاً نسل بعدی و حق خداوند وجود دارد. این حقوق سه‌گانه در عرض یکدیگر می‌باشند، بدین عبارت که رعایت آنان باید در طول مدت وقف باشد و در حالت بیع، حقوق سه‌گانه و حداقل حق خدا از میان می‌رود (ملک‌زاده، ۱۳۸۵: ۶۶).

##### ۴-۳-۴\_ نقد و بررسی

فی‌الواقع این مطلب کاملاً بدیهی می‌باشد که اگر فردی بر مبنای اراده و تمایل خویش مالی را وقف می‌نماید، در شرایط عادی و به عنوان نخستین، اصل و عین مال فی‌الواقع باید حبس گردد و از منفعت آن مال وقف شده باید بهره‌وری گردد، ولی اگر مال موقوفه از شرایط نرمال و عمومی بیرون رود و عنوان اولیه را از دست بدهد و عقلاً بقای آن را مفید ندانند و یا اینکه احیاناً مضر باشد، طبیعی می‌باشد که عقل سلیم هر شخصی حکم به بقا و ادامه آن نمی‌دهد، چه آنکه منظور اصلی وقف که بهره‌مند شدن از نفع موقوفه می‌باشد با از بین رفتن و راکد ماندن منتفی خواهد بود.

فلذا از بررسی دلایل ذکر شده می‌شود چنان برداشت نمود که:

۱. به جهت انجام وقف و انجام کار خیر در مرحله نخست باید از منافع موقوفه با بقای عین استفاده نمود و اگر به هر دلیلی امکان نداشت و شرایط آن ممکن نبود باید به راه‌های دیگر از جمله تبدیل موقوفه اقدام نمود.
۲. با تصور براینکه به عنوان اولیه فروش و یا تبدیل وقف مجاز نباشد بدیهی است که در شرایط استثنایی، به عنوان ثانویه بیع و یا تبدیل وقف جایز خواهد بود.

و از آنجا که نظر اغلب عالمان حنبلی و مالکی و حنفی بنا بر جواز تبدیل اموال منقول وقفی و اموال غیرمنقول وقفی به غیر مسجد می‌باشد و همین‌طور نظر عالمان تشیع نیز بر جواز تبدیل با وجود شرایط خاص می‌باشد، به نظر می‌آید که این آرا برگزیده می‌باشد. بنابراین در همه این موارد عنوان شده، پی‌می‌بریم که نباید هیچ‌گونه فعل و انفعالی بر موقوفه ضرر برساند و باید موقوفه سالم و مفید و پابرجا بماند. اما اگر تبدیل موقوفه نه تنها بر ضرر وقف نباشد، بلکه مفید و کارآمد باشد و بقای آن مضر باشد، با نظر به ادله موافقان تبدیل وقف که ذکر شد خاصه (حق بطون)، باید تبدیل وقف را جایز و مورد قبول دانست.

## ۵- مبانی تبدیل وقف

### ۵-۱- تحقق مقصود و نیت واقف

مسئله مهم در این موضوع این می‌باشد که این امر باید به نحوی انجام گیرد که غرض و مقصود واقف به هیچ عنوان مورد خدشه قرار نگرفته باشد و از اقدام در این مورد در جهت تبدیل به یک مکان مناسب‌تر استفاده شده تا غرض اصلی واقف به گونه عملی اجرا گردد. پس اگر امر تبدیل موقوفه به نحوی صورت گیرد که غرض و مقصود واقف به وجه عملی و دقیق رعایت نگردد و ضمناً بی‌ملاحظگی در اصل زنده و جاری ماندن همیشگی موقوفه صورت پذیرد حتماً آن اصل تبدیل به احسن شدن موقوفه دچار ابهام و ایراد می‌گردد (سعدآبادی، ۱۳۸۷: ۲۳۰).

### ۵-۲- حیات همیشگی موقوفه

در شرایط خاص می‌توان به جهت این مسئله که امکان برداشت درست از اصل موقوفه وجود ندارد با گرفتن اذن و اجازه از ولی فقیه به اعمال تبدیل به احسن موقوفات دست زد، اما باید توجه نمود که ولی فقیه این جواز مذکور را به جهت اهمیت اصل زنده ماندن همیشگی موقوفه و اهداف مرتبط با آن صادر می‌کند و به هیچ عنوان نباید منافع و نتایج حاصل گشته در این زمینه کمتر از رقم واقعی اصل موقوفه باشد و باید به حقیقت کاملاً موقوفه تبدیل به احسن شود (سلیمی‌فر، ۱۳۷۰: ۴۲).

### ۵-۳- تبدیل به احسن

اصل ضرورت تبدیل به احسن شامل سه اصل می‌باشد.

#### ۵-۳-۱- استمرار نفع بردن از موقوفه و اجرای غرض و نیت واقف

یکی از عوامل فروش موقوفه، زمانی می‌باشد که به صورت کامل از انتفاع ساقط شود که در جهت غرض و مقصود واقف است. فقها بر این عقیده‌اند که شروط واقف، همچون نص شارع بوده و الفاظ او مثل الفاظ شارع و پیروی از آن واجب می‌باشد (شهیدثانی، ۱۳۹۹: ۲۵۳). مقصود از قید دوام و تأبید در وقف، همان استمرار می‌باشد به گونه‌ای که جریان و سریان آن به سوی نسل آیندگان می‌باشد (آخوند خراسانی، ۱۳۹۶: ۲۹).

#### ۵-۳-۲- اجتناب از تبذیر

خداوند در قرآن چنین می‌فرماید: إِنَّ الْمُبْدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا «بی‌تردید اسراف‌کنندگان و ولخرجان، برادران شیاطین می‌باشند، و شیطان همواره نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است» (اسراء: ۲۷). تبذیر، انفاق مال در آن جایی که حشش نمی‌باشد یا تضييع و اتلاف است (طبرسی، ۱۳۶۸: ۴۶۹). همچنین استفاده کردن از مال به صورت غیر منطقی و در غیر مورد خود است در نتیجه اگر موقوفه، به صورت عرفی یا عقلاً در حالت بدون مصلحت باشد و عدم اقدام، باعث تضييع موقوفه یا دور شدن از نظر و غرض واقف گردد، در این حالت، عدم بیع یا تبدیل، تبذیر است (بیضاوی، ۱۳۷۷: ۲۵۳).



**۵\_۳\_۳\_ مصلحت وقف**

تدوین احکام بنا بر تأمین مصالح و منافع مردم و دوری نمودن از زیان و مفاسد از آنان، جزء نیات شریعت اسلام بوده و مبرهن است که نهاد وقف وسیله ای در تأمین منافع و مصلحت برای مردم می باشد. بنابراین به خاطر اینکه محور فعالیت بشر بنابراین تفسیر، «احتیاجات» می باشد و قسمتی از احتیاجات اولیه بشر ثابت و بخشی دیگر از آنها که حاجات ثانوی است، متغیر می باشد، صحیح بوده، چون که انسان برای رسیدن به اهداف و مقاصد واقعی که در زمان و مکان دارد به اموری احتیاج پیدا می کند که آن امور احتیاجات ثانی بشر می باشد (مجلسی اول، ۱۳۷۵: ۲۰۸)

**نتیجه گیری**

اولاً منظور از تبدیل وقف: معاوضه عین موقوفه به رقبه ای با کیفیت بالاتر و مناسب تر می باشد. با تبدیل موقوفه با نظر به صرفه و صلاح وقف می توان رقبات مزروعی را به مسکونی و مسکونی را به تجاری و مشابه این ها تبدیل کرد. به بیان دیگر این اصل به معنای تعویض موقوفه به علت منافع و مصالحی می باشد که می تواند کاربری آن را تغییر دهد و موجب پرثمرتر شدن مال موقوفه بگردد. امکان تبدیل موقوفه به معنای پایان اصل وقف پذیرفته نمی گردد بلکه آن را عامل دگرگونی موقوفه می دانند در مورد تبدیل وقف، عین موقوفه از حالتی و از شیئی به شیئی دیگر تبدیل می گردد و در مسئله فروش موقوفه، نیز ثمن حاصل از آن به مصرف مورد نظر واقف می رسد، بنابراین در دیدگاه علما اساساً وقف به عنوان سرچشمه همیشه جاری، باقی و ماندگار می باشد و هرچه از آن حاصل شود و هرچه از منافع آن به دست بیاید کاملاً باید بر اساس خواست واقف در مورد وقف صرف شود.

ثانیاً در مذاهب خمسسه اسلامی امکان تبدیل و فروش مال موقوفه نیز وجود دارد، ولی شرایط خاصی برای آن تعیین گشته شرایطی مثل: امکان بروز اختلاف بین موقوف علیهم و یا اینکه موقوفه دیگر سودی نداشته باشد یا آن که منفعتش بسیار کم و غیر عقلایی باشد و یا اینکه موقوفه به خرابی برسد. همچنین گاهی اوقات ممکن است عین موقوفه از جنس و ماهیتی با خاصیت فساد پذیری باشد و پس از مدتی کارایی خود را از دست بدهد، مثل آنکه شخصی یک باغ انگور را وقف یتیمان شهر کند و بعد از مدتی در اثر خشک شدن چاه ها و منابع آب زیر زمینی باغ رو به نابودی برود و امکان انتفاع از آن دیگر برای موقوف علیهم وجود نداشته باشد. در این حالت نیز می توان عین موقوفه را به فروش رساند و با ثمن آن چیز دیگری ابتیاع نمود تا کارایی و بهره‌وری مدنظر واقف ادامه داشته و بقای وقف که شرط بنیادی و ماهیت بنیادین فقه نزد امامیه است امتداد داشته باشد. فقیهان درباره تبدیل و فروش موقوفات دیدگاه‌های چندان متعارضی ندارند، و نقطه اتفاق تمام مذاهب در باب فروش و تبدیل وقف، حرمت آن نسبت به موقوفاتی است که صرف ساخت مسجد در حفظ موقوفات از تبدیل، تغییر و گسترش آن وجود دارد.

**منابع****قرآن کریم**

- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۳۹۶). *حاشیه المکاسب*. قم: انتشارات سما القلم.
- آذری، سعید (۱۳۸۸). *مروری بر اصلاحات وقف*. تهران: انتشارات اسوه.
- ابوسعید، احمد بن سلمان (۱۳۸۵). *مقدمه‌ای بر فرهنگ وقف*. تهران: انتشارات صائغ.
- ابن همام، محمد (۱۳۶۹). *فتح القدير*. قم: انتشارات اسلامی.
- اشبیلی، عبدالله حق بن عبدالرحمان (۱۳۷۴). *الجمع بین الصحیحین*. قم: انتشارات دار الشامیه.
- الشربینی، محمد بن احمد (۱۳۶۹). *معنی المحتاج*، ج ۲. قم: انتشارات دار الذخیر.
- الزحیلی، وهبه (۱۳۹۰). *احکام وصیت و وقف در فقه اسلامی*. ارومیه: انتشارات حسینی اصل.
- امامی، سید حسن (۱۳۸۱). *حقوق مدنی*. تهران: انتشارات اسلامی.
- الموسوی الخمینی، روح الله (۱۳۴۵). *تحریر الوسیله*. تهران: انتشارات موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- بحرانی، حسین (۱۳۷۲). *الانوار الوامع فی شرح مفاتیح الشرائع*. تهران: انتشارات اسلامی.
- بشیر، حسن (۱۳۹۳). *فرهنگ وقف مفاهیم بنیادین فرهنگ اسلامی*. تهران: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- بهبایی عاملی، محمد بن حسین (۱۳۱۹). *جامع عباسی*، ج ۶. قم: انتشارات اسلامی.

- بهبهانی، باقر (۱۳۸۲). *مصایح الظلام*، ج ۹. قم: انتشارات علامه بهبهانی.
- بی آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۶۲). *رساله نوین*. تهران: انتشارات نشر فرهنگ اسلامی.
- بیضاوی، عبدالله (۱۳۷۷). *انوار التنزیل*، ج ۳. بیروت: انتشارات دار احیا التراث العربی.
- بیگی، روح الله (۱۳۹۱). *نقش وقف در توسعه تمدن اسلام*، سازمان وقف و امور خیریه. تهران: انتشارات اسوه.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۷). *حقوق اموال*. تهران: انتشارات گنج دانش.
- حر عاملی، محمدبن حسن (۱۳۶۷). *وسائل الشیعه*. قم: انتشارات آل البیت.
- حلی، ابن ادریس (۱۳۸۶). *کتاب الوقف*. قم: انتشارات دلیل ما.
- خاموشی، سید مهدی (۱۴۰۰). *بررسی و تحلیل موضوع کفایت در متولی موقوفات*. تهران: انتشارات پژوهش دینی.
- خرشی، عبدالله (۱۳۷۸). *کتاب الوقف*. قم: انتشارات اسلامی.
- خسروی، محمد علی (۱۳۸۶). *ساختار وقف در جهان اسلام*، بنیاد پژوهش و توسعه فرهنگ. تهران: انتشارات اسوه.
- درجی، حسن (۱۳۹۱). *بهینه‌سازی موقوفات*. مشهد: انتشارات بنیاد اسلامی رضوی.
- رضایی، مهدیه (۱۳۹۲). *وقف پول*. تهران: انتشارات برتر.
- ریاحی سامانی، نادر (۱۳۷۸). *وقف و سیر تحولات قانون‌گذاری در موقوفات*. شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- زارع، مهدی (۱۳۹۰). *نحوه فروش مال موقوفه*. تهران: انتشارات خرسندی.
- سعادت مصطفوی، سید مصطفی؛ و جعفری، علی اکبر (۱۳۹۶). *بازگشت‌پذیری موقت وقف در فقه و حقوق ایران*. تهران: انتشارات پژوهشنامه حقوق اسلامی.
- سعدآبادی، محمد (۱۳۷۸). *وقف و تمدن اسلامی*. تهران: انتشارات اسوه.
- سلیمی فر، مصطفی (۱۳۷۰). *وقف آثار اقتصادی اجتماعی آن*. مشهد: انتشارات بنیاد آستان قدس رضوی.
- شیخ صدوق، ابو جعفر (۱۳۶۳). *من لایحضر*. قم: انتشارات جامعه المدرسین.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). *المبسوط، المکتبه المرتضویه*. قم: انتشارات اسلامی.
- شهید اول، محمد (۷۳۴ ق). *المعه الدمشقیه، کتاب الوقف*. دمشق: انتشارات الدار الاسلامیه.
- شهید ثانی، زین الدین (۱۳۹۹). *الروضه البیبه*، ج ۳. قم: انتشارات دار.
- صفایی، حسن (۱۴۰۲). *قواعد عمومی قراردادها*. تهران: انتشارات میزان.
- طباطبائی، الیزدی (۱۳۷۰). *حاشیه امکاسب*، ج ۱۰. قم: انتشارات اسماعیلیان.
- طباطبائیان، عطیه سادات (۱۳۹۳). *وقف در قرن ۲۱ با نگاهی به گذشته و آینده*. تهران: انتشارات ایده نو.
- عزیزی، حسین (۱۳۹۶). *مبانی فقهی لزوم صیانت از آثار تاریخی*. قم: انتشارات جامعه المدرسین.
- علامه حلی (۱۳۹۸). *مختلف الشیعه*، ج ۲. قم: انتشارات اسلامی.
- فاضل مقداد، ابو عبدالله (۱۳۸۴). *ج ۲*. تهران: انتشارات تقریب مذاهب اسلامی.
- فروزش، روح الله (۱۳۹۴). *مجموعه قوانین و مقررات اوقاف*. اصفهان: انتشارات پژوهش‌های تاریخی.
- فیاض، مرتضی (۱۳۹۰). *بررسی فقهی حقوقی تبدیل به غیر اوقاف عامه با تاکید بر مساجد*. تهران: انتشارات فردوسی.
- قرافی، احمد (۱۳۸۶). *کتاب الفروق*. قم: انتشارات دار الاسلامیه.
- قنبرزهی، خدا نظر (۱۳۷۸). *محمود الفتاوی*. زاهدان: انتشارات صدیقی.
- کاشانی، محمد علی (۱۳۸۱). *رساله فی جواز بیع الوقف*. قم: انتشارات موسسه دایر المعارف فقه اسلامی.
- کیسی، محمد عبید (۱۳۶۴). *احکام وقف در شریعت اسلام*. تهران: انتشارات حج و اوقاف.
- محقق سبزواری، محمد باقر (۱۳۸۱). *کفایت احکام*. قم: انتشارات موسسه النشر الاسلامی.
- مظفر، محمد رضا (۱۳۸۶). *اصول مظفر*. تهران: انتشارات بوستان کتاب.
- معروف الحسنی، هاشم (۱۳۹۰). *وصیت و وقف*. تهران: انتشارات گنج دانش.

- معین، محمد (۱۳۸۲). فرهنگ معین. تهران: انتشارات زرین.
- مقدادی، محمد مهدی؛ و فهیمی، زهره (۱۳۹۸). بررسی عوامل و حکم تبدیل وضعیت موقوفه در فقه و حقوق موضوعه ایران. قم: انتشارات فقه معاصر.
- مقدسی، ابن قدامه (۱۳۹۶). الشرح الكبير. انتشارات دارالکتاب العربی. قم: انتشارات طلیعه نور.
- مقدسی، ابن قدامه (۱۳۹۱). المعنی. قم: انتشارات ذوی القربی.
- ملک زاده، فهمیه (۱۳۸۵). بررسی بیع وقف از دیدگاه فقه و حقوق. تهران: انتشارات دبیزش.
- نجفی، محمد حسن (۱۳۹۲). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. تهران: انتشارات اسلامیة.
- نجم الدین جعفر بن حسن، ابوالقاسم «محقق حلی» (۱۳۸۳). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. تهران: انتشارات استقلال.
- نجیم الحنفی، زین العابدین (۱۳۷۶). البحر رایی. قم: انتشارات دار الاسلامیه.
- یزدانی، غلامرضا (۱۳۹۹). صحت خیار شرط در وقف اسلامی. تهران: انتشارات اسلامی.
- قانون سازمان اوقاف کشور (۱۳۹۱). تهران: انتشارات اسوه.
- قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۷). تهران: انتشارات آگاه.
- قانون مدنی جمهوری عربی مصر (۱۳۹۹). تهران: انتشارات گنج دانش.

